

عبدالکریم (روستای یاسبلاغ)، زینب خاتون (روستای زُکین)، ابراهیم (روستای درویشان)، امیرعبدالله (روستای قَزَدَقان)، شاهزاده حسین (ع) یا حاجی رضوان و شاهزاده اسماعیل (روستای وفس)، عبدالله (روستای وَتَک)، یحیی (روستای میلاجرده)، یحیی (روستای اسفندان)، ذوالفقار (روستای خُتَجن).

منابع: اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، تهران ۱۳۸۳ ش؛ دایرةالمعارف فارسی، مُصاحَب، ۲۲۶۹/۲؛ پایگاه اینترنتی مرکز آمار ایران؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲؛ سایت اینترنتی کمیجان.

معصومه یزدان پناه

### کَمَيْل بن زیاد بن نَهْپَک نخعی کوفی (تولد ۱۲- شهادت

۸۲ ق)، تابعی و از یاران امام علی و امام حسن (ع) و از افراد مورد اطمینان امام علی (ع) که در توصیف او گفته‌اند: شجاع و دلیر و زاهد و عابد بود. او را جزء هشت عابد کوفه دانسته‌اند. او از پیشگامان شورش کوفیان علیه عثمان بود و عثمان او را با عده‌ای دیگر تبعید کرد. در جنگ صِیْفِین شرکت کرد و از طرف امام علی (ع) فرماندار هیت (در ۱۵۰ کیلومتری غرب بغداد)، شد که بخاطر عملکرد ضعیفش مورد عتاب حضرت قرار گرفت (نهج البلاغه، نامه ۶۱).

داستان او چنین است که او کارگزار هیت بود ولی در کار خود ناتوان بود؛ لذا گروه‌های اعزامی معاویه از نزدیک او می‌گذشتند و اطراف عراق را غارت می‌کردند و او نمی‌توانست آنان را بازگرداند. امام این وضع را نپسندید و فرمود: «ناتوانی و ضعف آشکاری است که کارگزار، مسئولیت خود را وانهد و به آنچه وظیفه خودش نیست، بپردازد.» کمیل در هنگام یورش سفیان بن عوف به شهر انبار، هیت را زها کرده و سفیان از این شهر خود را به انبار رسانده بود؛ کمیل به ناحیه قَرِیْسا (شهری در محل اتصال رودخانه خابور به رود قرات، در نزدیکی رَقَه) رفته بود که با گروهی که تصور می‌کرد قصد یورش به هیت را دارند درگیر شود و می‌گفت: قبل از اینکه آنها به ما حمله کنند، شما به آنها حمله کنید و کسی را در هیت بعنوان جانشین انتخاب نموده و تمام نیروهای نظامی را با خود برده و تنها پنجاه نفر در هیت باقی مانده بودند. لذا حضرت امیر (ع) به او نامه می‌نویسد و او را سرزنش می‌کند.

چون حَجَّاج حاکم عراق شد، کمیل بن زیاد را خواست؛ کمیل گریخت. حَجَّاج که این خبر را شنید حقوق فامیل و قبیله کمیل را یکسره قطع کرد. کمیل که وضع را چنین دید با خود گفت: من بیری شالخورده هستم و عمرم به سر آمده است و شایسته نیست که

فرزند محمد تقی میرینج و رئیس ایل بُزْجَلُو، در قرن معاصر، که مقبره‌اش در صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) در قم است؛ ۱۲) میرزا اصغر رجیل، از ختیرین معاصر و میرزای دربار ناصرالدین شاه و عاصم السلطنه؛ ۱۳) حاج شیخ مراد علی مدوح، عالم فاضل، صاحب تألیفات و اهل سَمَقَاوَر، در یکصد سال قبل؛ ۱۴) ابراهیم سلطانی، از افراد ختیر و پیگیر امور آبادانی منطقه؛ ۱۵) منوچهر-خان، پزشک فرهنگی و پیگیر استقرار مدارس در منطقه؛ ۱۶) حاج شیخ رُضا ضَیْعَمی، از علمای منطقه؛ ۱۷) حاج سیدزین-العابدین ملیحی همدانی، از علمای منطقه، که آلات موسیقی را می‌شکست و منهدم می‌نمود؛ ۱۸) سید حبیب الله و سید مهدی ابهری، از علمای منطقه؛ ۱۹) دکتر سید مرتضی لقمانی، از پزشکان حاذق و خدمتگزار منطقه؛ ۲۰) عیسی خان بهادری، نقاش، طراح و هنرمند نامی ایران؛ ۲۱) دکتر اکبر خان بهادری، فرزند عیسی خان، پزشک و نماینده مجلس شهرستان اراک در آخرین دوره حکومت پهلوی، و بنیانگذار بیمارستان‌هایی در اراک، کرمان و تهران؛ که درمانگاه بهادری (بیمارستان مردم) واقع در خیابان کرمان تهران، از آثار خیریه آن مرحوم بود؛ ۲۲) احمد محمودی میلاگردی، فاضل، ادیب و خوشنویس؛ ۲۳) رضا محمودی میلاگردی، ادیب و خوشنویس؛ ۲۴) ملا ملک محمد محمود آبادی؛ استاد مسلم خوشنویسی؛ ۲۵) میرزا محمد آثره‌ای، استاد مسلم خوشنویسی؛ ۲۶) حاج علی حسین و حاج محمد حسین سهرابی، از شکسته‌بندان معروف و متخصص؛ ۲۷) خانم ملاصغرا، مکتب‌دار و استاد مسلم قرآن؛ ۲۸) خانم قدس السلطنه، بانوی ختیره و مؤمنه و همسر عاصم السلطنه که آثار خیریه فراوان در کمیجان و اراک بجا گذاشته است؛ بیمارستان قدس اراک از آثار وی می‌باشد؛ ۲۹) آخوند ملااسدالله آثره‌ای، صاحب تألیفات، از جمله: حُجُک تَغْرِیْه عاشورای حسینی، که به چاپ رسیده است؛ ۳۰) شیخ ابوالحسن آثره‌ای، عالم فاضل؛ ۳۱) حسن علی منصور، نخست وزیر (مقتول بهمن ۱۳۴۳) که اهل تلخاب، در ۳۳ کیلومتری کمیجان و ۶۳ کیلومتری شمال اراک بوده است؛ و...

راههای ارتباطی کمیجان، موقعیت شهر کمیجان در یک حالت مرکزی نسبت به شهرهای اطراف واقع شده، به طوری که با شهرهای تفرش، اراک، ملایر و همدان کمتر از ۱۰۰ کیلومتر فاصله دارد؛ که این فاصله کم بین این شهرها، ارتباط اقتصادی بین آنها را راحت تر و کم هزینه تر می‌کند.

امامزاده‌های کمیجان عبارتند از: ساریه خاتون (روستای روشنایی)، عباس (روستای مهدآباد)، محمد (روستای چابار)،

Kumayl b. Ziyad

3964 REBECCHI, G. La preghiera di Kumayl Ibn Ziyad. *Islām. Storia e Civiltà*, 4 (1985) pp.227-239 [Incl. Italian translation of Du'a Kumayl.]

Kummeliyye

131 ADALIK 100?

Tavāik, II, 83-93

Kumayliyye

121st century

Tibyān, III, 91a-94a.

922.977

-Kumayl b. Ziyad

كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ

الهادي الى موضوعات نهج البلاغة ٤٧١

٤٥٨

باقر ملبوسی (قم، ۱۳۵۰ ش؛ ۱۴) شرح میرزا ابوالحسن لاری معروف به محقق اصطهباناتی که در حاشیه *زادالمعاد* مجلسی چاپ سنگی شده است؛ (۱۵) شرح محمدرضا کلباسی اصفهانی با عنوان *انیس اللیل فی شرح دعاء الکمیل*؛ (۱۶) شرح حیدر علی صلواتی، با عنوان *نجم السهیل* در شرح دعای کمیل (چاپ اصفهان، ۱۳۵۳ ش؛ ۱۷) شرح میرزا یوسف خوانساری؛ (۱۸) شرح میرآقا مفتون همدانی با عنوان *انیس اللیل فی شرح دعاء الکمیل* (همدان، ۱۳۶۹)؛ (۱۹) شرح علی اکبر موسوی محب الاسلام، با عنوان *راز دلباختگان* (چاپ مشهد، ۱۳۲۹)؛ (۲۰) شرح سید علینقی امین (چاپ قم، ۱۳۷۷ ش) که به گزارش علی محمدی کاشمیری از فضیلت معاصر حوزه و دانشگاه بهترین شرح دعای کمیل است.

منابع: *الذریعة*، ۲۵۸/۱۳ و ۳۴۸/۲۱؛ *دین نامه های ایرانی*، سید محمد باقر نجفی، ۴۳؛ شرح دعای کمیل: نیایش علی (ع) با خدا، سکنه سادات مرزانی، کلکک، ش ۱۰۰ (آذر ۱۳۷۷ ش)، ۱۲۹؛ *یادنامه آیت الله استاد سید علینقی امین*، ۹۳.

**شرح صدر**، رساله‌ای است به زبان فارسی از ملا محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق) فیلسوف و حکیم متأله دوره صفوی و یکی از شاگردان نامدار صدرالمتألهین شیرازی. فیض در این رساله، شرح مفصلی از زندگی خویش را به دست داده است. او شرح صدر را در دو مقاله ساخته: در مقاله اول از حقیقت علم و عالمان، سخن گفته و در مقاله دوم شرحی از دوران زندگی خویش تا سن پنجاه و هشت سالگی - سال نگارش این رساله - آورده است. از مطالبی که فیض در این رساله آورده است، می‌توان برخی از مهمترین جریانات فکری مؤثر در شکل گیری آراء او را شناخت و نیز، از برخی دیدگاه‌های او درباره مسائلی چند، آگاهی یافت.

فیض این رساله را با این آیه آغاز کرده است: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵)؛ و در ادامه علت نگارش آن را بازگشودن غصه دل و غم سینه شرحه شرحه در زمانه‌ای ذکر کرده است که همنفسی برای در میان نهادن راز با او یافت نمی‌شود. در چنین احوالی است که فیض می‌نویسد «به خاطرم رسید که لوحی بدست آرم و به پایمردی قلم و زبان، بیان شمه‌ای از حقیقت حال علم و علما و بعضی از پربشانی احوال خود در این دار ابتلاء، بر وی نگارم تا شاید بدین وسیله دلی خالی شود و شرح صدری حالی گردد، بنابراین چند کلمه مرقوم شد و به شرح صدر و به دو مقاله مرتب و مختوم گردید».

در نخستین مقاله، فیض شرف آدمی به دیگر حیوانات را به

غیبی که عینی پیامبر است - حجت راه بردن ساکنان ظلمت آباد عالم محسوس به معنی آن ذکر کرده است و آن را نوعی از ارشاد که سنت الهی است می‌داند (شرح حدیث، ۱۷۸)؛ سنت الهی‌ای که در خواب - که برادر مرگ است - معانی معقوله را در لباس صور محسوسه می‌پوشاند و با نشان دادن به شخص، در حافظه او نگاهش می‌دارد تا وی پس از بیداری بتواند با عرضه کردن آن بر تعبیر کننده، از حقیقت آن حال مطلع شود. در ادامه رساله نیز، سمنانی به عنوان نمونه، خواب دیدن حمله مار به شخص را نزد عوام و سالکان و اهل شهادت تعبیر می‌کند و بدین سان تعبیر خواب را در ارتباط با مقام معنوی افراد ذکر کرده و سرانجام با نقل بیتی از *سوانح* شیخ احمد غزالی، سخن خود را به پایان برده است. اهمیت این رساله از چشم‌انداز تاریخ شیعه، در تلاشی است که مؤلف آن برای نزدیک کردن آموزه‌های شیعی و تصوف سنی به کار می‌برد.

منابع: شرح حدیث *ارواح المؤمنین* علاءالدوله سمنانی، مصنفات فارسی، به اهتمام مایل هروی؛ صحیح، مسلم قتییری، به اهتمام فؤاد عبدالباقی، جلد ۳؛ *کشف الظنون*، حاجی خلیفه. محمد کریمی زنجانی

**شرح دعای کمیل**، عنوان کتابهای متعدد فارسی و عربی که عالمان و مؤلفان شیعه در قرون اخیر در شرح فقرات دعای کمیل ( «دعای کمیل») نوشته‌اند که امام علی (ع) به کمیل بن زیاد نخطی تعلیم داده است. مضامین این شرح به اقتضای گرایش مؤلفان متنوع ولی اکثر عرفانی، حکمی، اخلاقی، روایی و تفسیری است. مهم ترین این شرح‌ها عبارتند از: (۱) شرح میرزا عباس حکیم دارابی از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری که مؤلف تحت تأثیر شرح استادش بر دعای جوشن کبیر و دعای صباح با تطبیق مضامین حکمی و عرفانی به شرح این دعا پرداخته است؛ (۲) شرح ملا محمد نجف کرمانی مشهدی عارف اخباری (م ۱۲۹۲ ق)؛ (۳) شرح جمال الدین بن علی خوانساری (تألیف ۱۲۸۵ ق)، مؤلف کتاب خود را *مفتاح المراد فی شرح دعاء کمیل بن زیاد*، نامیده است؛ (۴) شرح میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی مؤلف *قصص العلماء*؛ (۵) شرح میرزا ابوالکارم موسوی زنجانی (م ۱۳۳۰ ق)؛ (۶) شرح میرزا محمد علی رشتی نجفی (م ۱۳۳۴ ق)؛ (۷) شرح منظوم و کوتاه عبدالسلام تربتی با عنوان *کلید نیایش*، چاپ ۱۳۲۱؛ (۸) شرح (عربی) محمد ابراهیم مدرس اسراری سبزواری؛ (۹) شرح (فارسی) محمد ابراهیم مدرس اسراری سبزواری؛ (۱۰) شرح میرزا ابوالقاسم مامقانی (م ۱۳۵۱ ق)؛ (۱۱) شرح قاضی عبدالاعلی سبزواری (م ۱۳۲۴ ق) مطبوع به سال ۱۳۴۳ ق؛ (۱۲) شرح ابوتراب هدایی (مشهد، ۱۳۴۹ ش)؛ (۱۳) شرح محمد

MADE WITH THE ANKARA CENTER FOR THE STUDY OF ISLAMIC CULTURE 31 AUGUST 2003

المجلد ٦ ، ٢٠٠١

(٣) في البداية والنهاية : « خيشم » بخاء موحدة .

(٤) بضم الصاد المهملة : نسبة إلى « صُهبان بن سعد » .

\* في بعض المصادر والمراجع : توفي سنة ٨٨ .

ممن يروى عن علي بن أبي طالب - رضي الله عنه - وصاحبه وتغالي في حبه حتى اختلفوا فيه: فمنهم مَنْ وثَّقه ، ومنهم مَنْ ضعفه، وقال ابن حبان: « لا يحتج به » علماً بأنه ذكره في « الثقات » كما ذكره في الضعفاء . ويقول الذهبي عن المترجم له في المغني في الضعفاء « ... صاحب علي ، جرَّحه ابن حبان » .

١ - كميل بن زياد النخعي / علي بن الحسين الهاشمي . - [ د . م . : د . ن . ]

١٣٨١ هـ / ١٩٦١ م ( بغداد : مطبعة الإرشاد ) .

٢ - طبقات ابن سعد ٦ : ١٧٩ .

٣ - المرح والتعديل / لابن أبي حاتم الرازي : ترجمة رقم ٩٠٥ في ٧ : ١٧٤ .

٤ - التاريخ الكبير / للبخاري : ترجمة رقم ١٠٣٦ في ٤ : ٢٤٣ .

٥ - تاريخ الإسلام / للذهبي ( حوادث ٨١ - ١٠٠ ) : تحقيق عمر تدمري : ترجمة رقم ١٣٣ في ص ١٧٦ .

٦ - ميزان الاعتدال في نقد الرجال / للذهبي : ترجمة رقم ٦٩٧٨ في ٣ : ٤١٥ .

٧ - المغني في الضعفاء / للذهبي : ترجمة رقم ٥١٠٩ في ٢ : ١٣٣ .

٨ - العبر في خبر من غير ١ : ٩٧ .

٩ - جمهرة أنساب العرب / لابن حزم ، تحقيق عبدالسلام محمد هارون ص ٤١٥ .

١٠ - تهذيب التهذيب / لابن حجر العسقلاني : ترجمة رقم ٨١١ في ٨ : ٤٤٧ .

١١ - خلاصة تهذيب التهذيب الكمال ص ٣٢٣ .

١٢ - حلية الأولياء ٢ : ١٩ .

١٣ - الثقات / لابن حبان ٥ : ٣٤١ .

١٤ - الضعفاء والمجروحين / لابن حبان ٢ : ٢٢١ .

١٥ - تاريخ الثقات / للعجلي : ترجمة رقم ١٤٢٣ في ص ٣٩٨ .

١٦ - الإصابة في تمييز الصحابة : ترجمة رقم ٧٥٠١ في ٣ : ٣١٨ . وفي ط . تحقيق الزيني : ترجمة رقم ٧٤٩٥ في ٨ : ٣٣٩ .

١٧ - تاريخ خليفة ص ٢٨٨ .

١٨ - الأعلام ط ٣ في ٦ : ٩٣ ، ط ٤ في ٥ : ٢٣٤ .

كميل<sup>(١)</sup> ابن زياد بن نهيك<sup>(٢)</sup> بن هيثم<sup>(٣)</sup> بن سعد بن مالك... النخعي ،  
الكوفي ، الصهباني<sup>(٤)</sup> :

١٢ - ٨٢\* هـ

٦٣٣ - ٧٠١ م

(١) كميل : بضم الكاف وفتح الميم وسكون الياء المثناة التحتية . في تهذيب

التهذيب : كميل بن عبدالله ، وقيل : كميل بن عبدالرحمن .

(٢) نهيك : يروونها بفتح النون الموحدة ، وتارة أخرى بضمها .

01 MART 1995

# Tradition and Survival

A BIBLIOGRAPHICAL SURVEY OF  
EARLY SHĪ'ITE LITERATURE

VOLUME ONE

HOSSEIN MODARRESSI

Bogazici University Library



14



TRADITION AND SURVIVAL: A BIBLIOGRAPHICAL SURVEY  
OF EARLY SHĪ'ITE LITERATURE

Oneworld Publications  
(Sales and Editorial)  
185 Banbury Road  
Oxford OX2 7AR  
England  
www.oneworld-publications.com

© Hossein Modarressi 2003 ✓

All rights reserved.  
Copyright under Berne Convention  
A CIP record for this title is available from the British Library

ISBN 1-85168-331-3 ✓

Cover design by Saxon Graphics, Derby, UK  
Typeset by LaserScript Ltd, Mitcham, UK  
Printed and bound in China by Sun Fung Offset Binding Co. Ltd

near

PJ  
7513

\*S45  
M625

2003

V.1

MADDE YAYINLANDIRILAN  
2003

27 MAYIS 2009

## Contents

<i>Preface</i>	xiii
<b>I 'Alī and His Personal Associates</b>	1
1. 'Alī b. Abī Ṭālib	2
2. Fāṭima al-Zahrā'	17
3. Abū Rāfi'	22
4. 'Ubayd Allāh b. Abī Rāfi'	25
5. Rabī'a b. Sumay'	33
6. 'Alī Zayn al-'Ābidīn	33
7. Muḥammad al-Bāqir	37
<b>II Kūfan Shī'ism in the Umayyad Period</b>	39
1. Maytham al-Tammār	42
2. Ḥārith al-A'war	45
3. Aṣbagh b. Nubāta	59
4. Kumayl b. Ziyād	74
5. Zayd b. Wahb	80
6. Sulaym b. Qays al-Hilālī	82
7. Jābir al-Ju'fī	86
8. Ibn Abī Ya'fūr	103
9. Sālim b. Abī Ḥafṣa	105
10. Abān b. Taghlib	107

Şiq  
-Abī Ebu Talib  
-Hz. Fatima  
-Ebu Rafi'  
-Zaynelabidin  
-Muhammed Bahir  
-Ibn Aliscem  
-Kumayl b. Ziyad.  
-Zayd b. Vebb.  
-Cabir et Cufi  
-Zarān -230088



BOĞAZIÇI  
ÜNİVERSİTESİ  
KÜTÜPHANESİ



457823



NOT: "Bu Makale sayfa 227-239 aramido-  
dit,

## La preghiera di Kumayl Ibn Ziyād

di Gabriele Rebecchi

I 739  
40  
41

Kumayl u Ziyad 2  
11769

E tu di: « Perdoni! Abbi pietà!  
Tu sei dei pietosi il migliore! »<sup>1</sup>.

Kumayl b. Ziyād an-Nakhī<sup>2</sup>, *sāhib ad-du'a al-mashhūr* (« autore della famosa preghiera »), sebbene qualcuno lo voglia includere anche fra gli intimi del secondo Imām, al-Hasan<sup>3</sup>, è personaggio ricordato come compagno di 'Alī b. Abī Tālib. La *nisba* an-Nakhī<sup>4</sup> è evidentemente tribale, cioè non contiene informazioni geografiche; Sam'ānī, ad esempio, nota solamente che si trattava di « una tribù araba che si installò a Kufa »<sup>5</sup>. Barqī, uno dei primi autori di testi di *rijāl* [prosopografici] imamiti<sup>6</sup>, parlando del personaggio in questione, lo annovera tra i « compagni yemeniti » di 'Alī<sup>7</sup>, assieme ad un altro an-Nakhī, al-Ashtar Mālik b. al-Hārith, ben più famoso e celebrato del nostro. Fonti orali lo vogliono combattente a Siffin (657 d.C.), episodio di lotta fratricida in cui s'innalzarono pagine del Corano sulle lance ad intendere che il tutto andava sottoposto al giudizio divino, e a Jamal, la battaglia « del cammello ». Si racconta pure che sia stato per un certo periodo governatore di Hīt e che, non avendola difesa dall'attacco dei Siriani che la misero a sacco, meritò una risentita lettera di rimprovero da parte dello stesso 'Alī<sup>8</sup>.

Kumayl avrebbe operato soprattutto a Kufa e, per erudizione, devozione e misticismo, viene considerato fra i grandi del suo tempo; inoltre, per il suo legame con il Principe dei Credenti, è fra i trasmettitori di *hadīth* relativi a 'Alī. Qualche dubbio, però, s'è diffuso in ambito imamita sulla sua attendibilità di garante, sì che, talora, viene considerato *majhūl*<sup>9</sup>. Sam'ānī sostiene addirittura che « era fra quelli che esageravano in merito alla persona di 'Alī, del quale trasmetteva miracoli e cose enigmatiche »<sup>10</sup>. A proposito di « cose enigmatiche », Khwānsārī riporta il seguente dialogo tra Kumayl e 'Alī:

## La preghiera di Kumayl Ibn Ziyād

di Gabriele Rebecchi

*E tu di: « Perdonal' Abbi pietà!  
Tu sei dei pietosi il migliore! »<sup>1</sup>.*

Kumayl b. Ziyād an-Nakhī<sup>2</sup>, *sāhib ad-du'a al-mashhūr* (« autore della famosa preghiera »), sebbene qualcuno lo voglia includere anche fra gli intimi del secondo Imām, al-Hasan<sup>3</sup>, è personaggio ricordato come compagno di 'Alī b. Abī Tālib. La *nisba* an-Nakhī<sup>4</sup> è evidentemente tribale, cioè non contiene informazioni geografiche; Sam'ānī, ad esempio, nota solamente che si trattava di « una tribù araba che si installò a Kufa »<sup>5</sup>. Barqī, uno dei primi autori di testi di *rijāl* [prosopografici] imamiti<sup>6</sup>, parlando del personaggio in questione, lo annovera tra i « compagni yemeniti » di 'Alī<sup>7</sup>, assieme ad un altro an-Nakhī, al-Ashtar Mālik b. al-Hārith, ben più famoso e celebrato del nostro. Fonti orali lo vogliono combattente a Siffīn (657 d.C.), episodio di lotta fratricida in cui s'innalzarono pagine del Corano sulle lance ad intendere che il tutto andava sottoposto al giudizio divino, e a Jamal, la battaglia « del cammello ». Si racconta pure che sia stato per un certo periodo governatore di Hit e che, non avendola difesa dall'attacco dei Siriani che la misero a sacco, meritò una risentita lettera di rimprovero da parte dello stesso 'Alī<sup>8</sup>.

Kumayl avrebbe operato soprattutto a Kufa e, per erudizione, devozione e misticismo, viene considerato fra i grandi del suo tempo; inoltre, per il suo legame con il Principe dei Credenti, è fra i trasmettitori di *badīth* relativi a 'Alī. Qualche dubbio, però, s'è diffuso in ambito imamita sulla sua attendibilità di garante, sì che, talora, viene considerato *majhūl*<sup>9</sup>. Sam'ānī sostiene addirittura che « era fra quelli che esageravano in merito alla persona di 'Alī, del quale trasmetteva miracoli e cose enigmatiche »<sup>10</sup>. A proposito di « cose enigmatiche », Khwānsārī riporta il seguente dialogo tra Kumayl e 'Alī:

Ovviamente non si tratta di *ṣalāt* [preghiera] in senso tecnico, i cui gesti e parole sono fissate da prescrizione divina, bensì di *du'ā*, appello personale per ottenere particolari grazie dalla Divinità: tale appello può essere inserito fra i gesti e la recita della *ṣalāt*:

« Some of these prayers, like the *Jawsban-i Kabīr* and *Kumayl*, are long and take several hours. They are recited only by the especially pious, on certain nights of the week, particularly Thursday night and the nights of Ramadan »<sup>18</sup>.

22

La preghiera riflette inevitabilmente la grande personalità di 'Alī, amico fraterno del Profeta, uomo di fede che conosce a memoria il Corano e dimentica se stesso nel pensiero di Dio; ed è proprio la grande conoscenza del testo sacro che affiora e guida la *du'ā* insegnata a Kumayl, e così a noi trasmessa, come è stato ampiamente dimostrato<sup>19</sup>.

Il fulcro della « poesia » può essere individuato nel mondo a venire, nell'orrore dell'inferno: « Poi, siam Noi che meglio d'ogni altro sappiamo chi più di tutti merita d'esser arso dal fuoco »<sup>20</sup>. « Poi, ne salveremo quei che Ci temono, e vi lasceremo dentro gli iniqui, genuflessi »<sup>21</sup>. Giacché « In verità coloro che hanno smentito i Nostri Segni, e superbamente se ne sono allontanati, non saranno spalancate per loro le porte del cielo e non entreranno nel Giardino del Paradiso prima che il cammello sia entrato nella cruna d'un ago: così Noi ricompensiamo gli scellerati. — Avranno nella gehenna i giacigli e, sopra, delle coperte ardenti: così Noi ricompensiamo gli iniqui »<sup>22</sup>. E « Come agguato sarà la gehenna — ai ribelli dimora — che resteranno là per età lunghe »<sup>23</sup>.

Di certo interessante è la disquisizione sul fuoco, che sarebbe altrimenti luogo « fresco e sicuro », ma perché non frequentabile allora? E la possibilità d'una riduzione della pena, concetto questo ortodosso perché, come c'informa Kumayl, tutto è transeunte e limitato, quindi anche le pene dell'inferno, con un'Unica eccezione.

Nel monologo rivolto alla Divinità si chiede quindi pietà e protezione comunque per la nostra imperfezione, a suggerirci: « Di: Io mi rifugio presso il Signore degli uomini, — Re degli uomini, — Dio degli uomini, — dal male del sussurratore furtivo — che sussurra nei cuori degli uomini, — dal male dei *jinn* e degli uomini »<sup>24</sup>.

Il Testo della *Du'ā Kumayl* su cui è stata condotta la nostra traduzione è edito dal « Ministero per l'Orientamento Islamico » della Repubblica islamica dell'Iran, s.d. [1405/1985?]. All'indomani della Rivoluzione Islamica questa preghiera viene diffusa in tutto il Paese, la sera del venerdì, dalla radio iraniana.<sup>25</sup>

« ألا إن خير الورد ود تطوعت

له النفس ، لا ود أتى وهو متعب »  
 عرفه الجمحي بالكميت « الأوسط »  
 لتوسطه في الزمن بين جده الكميت بن  
 ثعلبة ، والكميت بن زيد ، وقال :  
 هو أشعرهم قريحة . وقال الآمدي :  
 له « ديوان » مفرد (١) .

ابن كُمَيْل = محمد بن أحمد ٨٤٨

كُمَيْل بن زياد

(١٢ - ٨٨٢ = ٦٣٣ - ٧٠١ م)

كميل بن زياد بن نهيك النخعي :  
 تابعي ثقة من أصحاب علي بن أبي  
 طالب . كان شريفاً مطاعاً في قومه .  
 شهد صفين مع علي ، وسكن الكوفة ،  
 وروى الحديث . قتله الحجاج صبراً (٢) .

كن

أبو مرثد الغنوي

(٥٠٠ - ٥١٢ = ٥٠٠ - ٦٣٣ م)

كناز بن الحصين بن يربوع الغنوي ،  
 أبو مرثد : صحابي ، من السابقين إلى  
 الإسلام . كان ترباً لحمزة بن عبد المطلب .  
 وشهد بدرأ والخندق وأحداً والمشاهد كلها  
 مع رسول الله ﷺ وكان شجاعاً بطلا ،  
 طويل القامة ، كثير شعر الرأس ، توفي  
 بالمدينة . وهو ابن ٦٦ سنة (٣) .

ابن كُنَاسَة = محمد بن عبدالله ٢٠٧

ابن كَنَان = محمد بن عيسى ١١٥٣

كِنَانَة بن بشر

(٥٠٠ - ٥٣٦ = ٥٠٠ - ٦٥٧ م)

كنانة بن بشر التنجي : نائر . كان  
 من رؤساء الجيش الذي زحف من مصر  
 لخلع عثمان أيام الفتنة في المدينة ، وشارك  
 في مقتله . وطلبه معاوية بن أبي سفيان ،  
 بدم عثمان ، فقبض عليه بمصر مع ابن  
 حذيفة وابن عديس ، وسجنهم في  
 لد ( بفلسطين ) فهربوا ، فأدركهم والي  
 فلسطين فقتلهم (١) .

كِنَانَة

(٥٠٠ - ٥٠٠ = ٥٠٠ - ٥٠٠ م)

كنانة بن بكر بن عوف بن عذرة ،  
 من كلب ، من قضاة : جد جاهلي . بنوه  
 قبيلة ضخمة ، يقال لها « كنانة عذرة » منهم  
 بنو عدي ، وبنو جناب ، تفرعت عنهما  
 بطون (٢) .

كِنَانَة بن خُزَيْمَة

(٥٠٠ - ٥٠٠ = ٥٠٠ - ٥٠٠ م)

كنانة بن خزيمه بن مدركة ، من مضر ،  
 من عدنان : جد جاهلي ، من سلسلة  
 النسب النبوي . كنيته أبو النصر .  
 له من الولد علي عمود النسب « النصر »  
 وخارجاً عنه عدة بطون . قال ابن خلدون :  
 ديارهم بجهات مكة . وكان من أصنامهم  
 في الجاهلية « سُوَاع » في وادي نعمان ،  
 قرب مكة ، و « هُبَيْل » في جوف الكعبة .  
 وكانت تلبيتهم إذا أتوا للحج : « لبيك  
 اللهم لبيك ، اليوم يوم التعريف ،  
 يوم الدعاء والوقوف » (٣) .

كِنَانَة بن عَبْدِ يَالِيل

(٥٠٠ - ٥١٥ = ٥٠٠ - ٥٠٠ م)

(٦٣٦ م)

كنانة بن عبد ياليل الثقفي : شاعر  
 جاهلي . من أهل الطائف ( في الحجاز )  
 كان رئيس ثقيف في زمانه . مدح النعمان  
 ابن المنذر . وأدرك الإسلام وقدم على  
 النبي ﷺ في وفد ثقيف ، بعد حصار  
 الطائف ، فأسلم الوفد ، إلا كنانة  
 فتوجه إلى بلاد الروم ، فمات فيها (١) .

كِنَانَة بن عوف = كنانة بن بكر بن عوف

الكِنَانِي ( الشاعر ) = هَبِيء بن أَحْمَر

الكِنَانِي ( من التوابين ) = عبدالله بن

عزير ٦٥

الكِنَانِي ( المناظر ) = عبد العزيز بن يحيى

٢٤٠

الكِنَانِي ( المالكي ) = يحيى بن عمر

٢٨٩

الكِنَانِي ( المؤرخ ) = أحمد بن محمد

٣٤٤

الكِنَانِي ( التونسي ) = محمد بن هارون

٧٥٠

الكِنَانِي ( ابن كنان ) = محمد بن عيسى

١١٥٣

الكِنَانِيَة = فاطمة بنت خليل ٨٣٨

الكِنَانِدْرِي = محمد بن منصور ٤٥٦

كِنْدَة

(٥٠٠ - ٥٠٠ = ٥٠٠ - ٥٠٠ م)

كندة بن عفير بن عدي بن الحارث ،  
 من كهلان : جد جاهلي يمني . قيل :  
 اسمه ثور ، وكندة لقبه . كان لبيته  
 ملك بالحجاز واليمن ، في الجاهلية .  
 وكان لهم صنم اسمه « دُرَيْج » أقاموه  
 بالنجير ( حصن باليمن ، قرب حضرموت )  
 وآخر اسمه « الجلسد » سدنته بنو شكامة ،  
 من أحفاده . وتلبيتهم : « لبيك لا شريك

(١) الإصابة : ت ٧٥٣٢ والمرزباني ٣٥٢ .

(١) الأدي ١٧٠ والمرزباني ٣٤٧ والجمعي ١٦٣ .

(٢) تهذيب التهذيب ٨ : ٤٤٧ والإصابة : ت ٧٥٠٣  
 وجمهرة الأنساب ٣٩٠ وفي الكامل لابن الأثير  
 ٣ : ١٥١ خبر عنه مع أهل الشام .(٣) تاريخ الإسلام ، للذهبي ١ : ٣٧٤ والإصابة ، باب  
 الكنى ، ت ١٠٣٢ والاستيعاب ، بهامشها ، ٤ :  
 ١٧١ وحلية الأولياء ٢ : ١٩ .

(١) الإصابة : ت ٧٥٠٤ .

(٢) جمهرة الأنساب ٤٢٥ - ٤٢٧ والسيالك ٢٨ وهو  
 فيه : « كنانة بن عوف » بإسقاط بكر . وانظر  
 معجم قبائل العرب ٩٩٦ .(٣) السيالك ٥٩ والطبري ٢ : ١٨٨ واليعقوبي ١ : ٢١٢  
 وجمهرة الأنساب ٤٣٤ ، ٤٥٨ ، والكامل ، لابن  
 الأثير ٢ : ١٠ .



إشراف. جعفر السبخاني، معجم طبقات المتكلمين، الجزء الأول، رقم ١٤٢٤، ص.

ISAM KTP DN:144555 .

٢٦٦ ..... معجم طبقات المتكلمين/ج ١

خاصم أباه حين ذكر أمامه مرّة كلاماً كان سمعه من النبي في حق علي، فقال قيس لأبيه:

أنت سمعت رسول الله ﷺ يقول هذا الكلام في علي بن أبي طالب ثم تطلب الخلافة ويقول أصحابك منا أمير ومنكم أمير...

ولاه الإمام علي عليه السلام مصر في صفر سنة (٣٦هـ)، فلما وصلها، قام فيهم خطيباً، وقال: الحمد لله الذي جاء بالحق وأمات الباطل وكبت الظالمين، إننا قد بايعنا خير من نعلم بعد نبينا ﷺ، فقوموا أيها الناس فبايعوه على كتاب الله وسنة رسوله، فإن نحن لم نعمل لكم بذلك فلا بيعة لنا عليكم. فقام الناس فبايعوا واستقامت مصر.

وسعى معاوية إلى استمالته، بالإغراء أولاً ثم بالتهديد ثانياً، فكتب إليه قيس: أما بعد فالعجب من استسقاطك رأبي والطمع في أن تسومني لا أبا لغيرك الخروج عن طاعة أولى الناس بالأمر وأقوهم بالحق وأهداهم سبيلاً وأقرهم من رسول الله وسيلة، وتأمرنى بالدخول في طاعتك طاعة أبعد الناس من هذا الأمر وأقوم بالزور وأضلهم سبيلاً...

وعزل قيس عن ولاية مصر بمحمد بن أبي بكر، وشهد مع علي عليه السلام وقعتي صفين والنهروان، وكان على ميمنة الجيش.

ولما ملك معاوية، وأحضر الناس لبيعته، قال قيس: إن كنت لأكره مثل هذا اليوم يا معاوية. ثم خاطب الناس، بقوله: لقد اعتضمت الشر من الخير، واستبدلتم الذل من العز، والكفر من الإيمان، فأصبحتم بعد ولاية أمير المؤمنين، وسيّد المسلمين، وابن عم رسول رب العالمين، وقد وليكم الطليق ابن الطليق

إشراف. جعفر السبخاني، معجم طبقات المتكلمين، الجزء الأول، رقم ١٤٢٤، ص.

ISAM KTP DN:144555 .

القرن الأوّل ..... ٢٦٧

يسومكم الخسف، ويسير فيكم بالعسف....<sup>(١)</sup>

توفي بالمدينة سنة تسع وخمسين، وقيل: سنة ستين.

قال إبراهيم الثقفي: كان شيخاً شجاعاً مجرباً، مناصحاً لعلي ولولده، ولم يزل على ذلك إلى أن مات.

١٠

كميل بن زياد\*

(...٨٢هـ)

ابن نُهَيْك بن هيثم النخعي الصُّهْبَانِي، الكوفي.

١. تاريخ يعقوبي ٢/٢١٦.

\* طبقات ابن سعد ٦/١٧٩، تاريخ خليفة ٢٢٢، طبقات خليفة ٢٤٩ برقم ١٠٥٨، التاريخ الكبير ٧/٢٤٣ برقم ١٠٣٦، رجال البرقي ٦، المعرفة والتاريخ ٢/٤٨١، تاريخ يعقوبي ٢/٢٠٥، الفتوح لابن أعثم ٧/١٤١، الجرح والتعديل ٧/١٧٤ برقم ٩٩٥، المحن لأبي العرب ٢١٢، النقات لابن حبان ٥/٣٤١، المجروحين لابن حبان ٢/٢٢١، حلية الأولياء ١/٧٩، رجال الطوسي ٥٦ برقم ٦٩٦ برقم ١، الكامل لابن الأثير ٣/١٣٨، ١٤٤، ١٨٣، ٢٠٥، ٣٧٦، ٣٧٩، ٤/٤٧٢، ٤٨١، شرح النهج لابن أبي الحديد ١٧/١٤٩، تهذيب الكمال ٢٤/٢١٨ برقم ٤٩٩٦، تاريخ الإسلام (سنة ٨١-١٠٠هـ) ١٧٦ برقم ١٣٣، ميزان الاعتدال ٣/٤١٥ برقم ٦٩٧٨، البداية والنهاية ٩/٥٠، تهذيب التهذيب ٨/٤٤٨، الإصابة ٣/٣٠٠ برقم ٧٥٠٣، مجمع الرجال ٥/٧٥، نقد الرجال ٢٧٧، جامع الرواة ٢/٣١، بهجة الآمال ٦/١٢٨، تأسيس الشيعة ٥٦، الأعلام ٥/٢٣٤، معجم رجال الحديث ١٤/١٢٨ برقم ٩٧٥٣، موسوعة طبقات الفقهاء ١/٤٩٨ برقم ٢٤١.